

رفاقت چندین و چندساله مومن به هم می خورد. رفتم اتاق دکتر. گفتم الان طرف زنگ زد. درجا گفتم: «برش دار.»

گفتم: «آقای دکتر، مدیرکله... من که نمی گم بی آبروش کن. یکی رو به جاش معرفی کن... وزیر و معاون و استاندار و اداره کل پشتشه. اولاً، کاری رو که بخشنامه کردیم نکنه کرده. ثانیاً، دروغ گفته. برش دار! پای تصمیمش ایستاد. برش داشتیم. کس دیگری را فرستادیم جایش. زنگها بود که سرازیر شد. قائم مقام وزیر زنگ زد. وزیر زنگ زد. دکتر برای همه تشریح کرد. گفت: «مدیری که توی دستگاه من خلاف بکنه و دروغ هم بگه، به درد من نمی خوره.» اشتباهات کاری را می بخشید؛ ولی با دروغ به هیچ وجه کنار نمی آمد.

### آمار چوب بستنی ها

سعید جلیلی: در وضعیت شدیدی تحریم دلار و بانک مرکزی، مسئله تخصیص ارز به کالاهای وارداتی، یکی از مباحث مهم آن زمان به شمار می آمد. چندین میلیارد دلار به کالاهای غیرضروری اختصاص دادند. ارز را به اسم کالایی می گرفتند و کالای دیگری می آوردند. برای مقابله با این معضل، آقای خالدی تدبیر جالبی به کار برد: از همه دستگاه های مربوط اعم از وزارت صمت، وزارت بهداشت و... لیستی گرفت تا فهرست تمام کالاهای وارداتی به کشور مشخص شود.

در اقتصاد بزرگ ما، حتی در همان بخش دولتی، واردات در حد و اندازه ای است که نمی توان با خواندن یک جزوه چندصفحه ای با فهرست کالاها آشنا شد. با پرونده فهرست کالاها می شود حقیقتاً بار یک وانت را پر کرد. مطالعه و تنظیم این حجم از اطلاعات کار خیلی بزرگی

بود. یک کالا را پنجاه تا شرکت وارد می کردند؛ مثلاً چوب بستنی شرکت الف، چوب بستنی شرکت ب، چوب بستنی شرکت ج. خالدی مرد این مشقات بود. وقتی این فهرست آمد، پرونده ها را جلوی چند نفر از بچه های دکتری دانشگاه شریف و تهران ردیف کرد و آن ها هم شبانه روز به جست و جوی ریز مشغول شدند تا فهرست را بررسی کنند و به دسته بندی برسند. می بایست دقیقاً مشخص می کردند ارز را به چه کالاهایی و به چه میزان اختصاص می دهند. یکی یکی کالاها را بررسی کردند. از لابه لای پرونده ها نتایج عجیب و جالبی بروز کرد. ارز را برای کالاهای باورنکردنی هزینه می کردند. به پشتوانه همین تحقیقات و زحمات آقای خالدی، آن زمان بحث مشهور «چوب بستنی» مطرح شد که: «چرا باید زمان جنگ اقتصادی، ۳۹ میلیون یورو صرف واردات چوب بستنی بشه؟!»

### ضربه به وابستگی وارداتی از انگلیس و امارات

سعید جلیلی: آقای خالدی در آن دوره کارهای بسیار ارزشمندی به یادگار گذاشت. بعضی هایش نمی شود گفت؛ اما بخش دیگر کارهای خیلی بزرگی بود. یکی برای مقابله با اقدامات خصمانه انگلیس که آن زمان، انگلیس به لحاظ سیاسی، شدیدترین فشارها را علیه ایران اعمال می کرد؛ ولی در عین حال کلی کالاهای غیرضروری را هم به ایران صادر می کرد. پیشنهاد دیگر به امارات مربوط می شد. آن سال ها حدود چهارده میلیارد دلار از این کشور کالا وارد می شد. عمدتاً هم صادرات مجدد بود؛ کالاها اول از کشورهای دیگر می آمد به امارات و بعد از آنجا به ایران. آقای خالدی بحثی جدی مطرح کرد: «چرا باید کالا بره دبی و اونجا تخلیه بشه، بعد دوباره بارگیری بشه و بیاد ایران؟! با این مرز آبی پهناور ما توی جنوب، چرا خودمون امکان واردات مستقیم نداشته باشیم؟ باید زیرساخت هاش رو فراهم کنیم؛ چه نرم افزاری و چه سخت افزاری، تا بدون واسطه، مستقیم بیاد ایران. اگه این حرکت رو شروع کنیم، اول دستگاه ها یا بخش خصوصی در برابر تغییر مقاومت می کنن؛ ولی بعد که راه بیفته، همه استقبال می کنن.»

به کمک آقای خالدی، این دو طرح را پخت و پز کردیم. وقتی این طرح ها ارائه شد، واکنش آقای روحانی جالب بود. گفت: «این ها خیلی بحث های خوبی به؛ ولی ما از سال ۷۳ چندین بار این ها رو دنبال کردیم؛ ولی نتیجه نگرفتیم. دست آخر رفت پایین و موند. توی دستگاه ها مقاومت می کنن و عملاً اون چیزی که می خوایم محقق نمی شه. چند بار انجام دادیم و جواب نگرفتیم.» من گفتم: «حالا ما هم امتحان می کنیم ببینیم چی می شه.»

آن جلسات گذشت. آقای خالدی مسئول پیگیری این دو مورد شد. بعد از مدتی، پیگیری ها واقعاً جواب داد و طرح به موفقیت رسید. روزی به آقای روحانی گفتم: «اون مصوبه مدیریت واردات از انگلیس و امارات کنترل شد و الان به این عدد رسیده.»

تعجب کرد و گفت: «مطمئنین؟! معمولاً این آمارها و گزارش هایی

”

پای تصمیمش ایستاد. برش داشتیم. کس دیگری را فرستادیم جایش. زنگها بود که سرازیر شد. قائم مقام وزیر زنگ زد. وزیر زنگ زد. دکتر برای همه تشریح کرد. گفت: «مدیری که توی دستگاه من خلاف بکنه و دروغ هم بگه، به درد من نمی خوره.» اشتباهات کاری را می بخشید؛ ولی با دروغ به هیچ وجه کنار نمی آمد

